

که در آن از تحقیقاتش بر روی دوقلوها نتیجه گرفته بود که عوامل ژنتیکی تا حدودی بر دینداری مردم تأثیر گذارند. با این وجود، باید یادآور شد که متخصص ژنتیک دیگری این یافته‌ی علمی در خصوص «ژن ایمان»^۱ را کاملاً بی‌معنا توصیف کرده است.

نمی‌توان گفت تبیین‌های اجتماعی و محیطی در آینده نیز جایگاه برجسته‌ای خواهند داشت. اهمیت یافتن بیش از پیش تبیین‌های ژنتیکی و زیست‌شناختی معنی‌های اخلاقی را به دنبال دارد. رویکرد جامعه‌شناختی که زندگی انسان و شرایط اجتماعی را ساخته‌ی دست انسان و قابل تغییر می‌داند، واجد نوعی ظرفیت اخلاقی ذاتی است که از آن در نقد و تغییر جامعه استفاده می‌شود. در مقابل، تبیین‌هایی که ناظر به خدادادی بودن^۲ یا فطرت^۳ است، در طول تاریخ برای مشروعیت بخشیدن به تبعیض و بی‌عدالتی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

مشکل می‌توان بیان روشنی در مورد نقش جامعه‌شناسی در جامعه‌ی معاصر ارائه کرد. از یک سو، جامعه‌شناسی می‌خواهد دیدگاه انتقادی نسبت به جامعه داشته باشد و فهم جامعه‌شناختی پیچیدگی جامعه از سوی دیگر، نشان دهنده‌ی دیدگاه اصلاحی معطوف به مهندسی اجتماعی^۴ است. جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌های مدرن در خصوص نقش دین در جامعه، به کاهش اعتبار دین کمک کرده است. این امر به دلیل آن است که جامعه‌شناسی به دنبال تبیین‌های انسانی و نه دینی است. به بیان دیگر، جامعه‌شناسی فی‌نفسه تأثیری عرفی‌ساز دارد. این موضوع را در فصل دوازده که از روابط بین جامعه‌شناسی و ایمان دینی بحث می‌کند، بررسی خواهیم کرد.

جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی عمومی

فهم اینکه جامعه‌شناسی دین ذاتاً با جامعه‌شناسی عمومی تفاوتی ندارد، موضوع درخور توجهی است. موضوع جامعه‌شناسی دین، مطالعه‌ی دین در بستر اجتماعی آن است، اما در اینجا نیز از نظریه‌ها و روش‌هایی استفاده می‌شود که در مطالعه‌ی اقتصاد، سیاست و سایر پدیدارهای اجتماعی استفاده می‌شود.

جامعه‌شناسان دین، در کل علاقه‌مند به تأثیر دین بر جامعه و تأثیر جامعه بر زندگی دینی هستند. در این کتاب تلاش خواهیم کرد تا وابستگی متقابل بین جامعه‌شناسی عمومی و

۱. Faith gene

۲. God-given

۳. Innate nature

۴. Social engineering

جامعه‌شناسی دین را نشان دهیم. اینکه چرا جامعه‌شناسی دین از جامعه‌شناسی عمومی جداست، به این دلیل است که جامعه‌شناسی بر خلاف ریشه‌های کلاسیک‌اش، توجه کمی به دین دارد. دین در محافل علمی به طور گسترده پدیده‌ای تلقی می‌شود که اهمیتش در حال افول است. جیمز ای. بکفورد^۱، جامعه‌شناس انگلیسی، یادآور می‌شود که جامعه‌شناسی عمومی در ابتدای امر علاقه‌ی زیادی به دین نشان می‌داد. ماکس وبر و امیل دورکیم از این جمله‌اند. جامعه‌شناسی عمومی و جامعه‌شناسی دین، به تازگی مسیرهای متفاوتی را طی کرده‌اند. بسیاری از کشورهای غربی بعد از جنگ دوم جهانی، نیاز به جامعه‌شناسی را که به مدد توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی به بازسازی جامعه کمک می‌کرد، تجربه کردند. امری که منجر به غفلت از جامعه‌شناسی فرهنگ و دین شد. از نظر بکفورد جامعه‌شناسی عمومی و جامعه‌شناسی دین در جامعه‌ی معاصر به چند موضوع علاقه مشترکی نشان داده‌اند. موضوع‌هایی نظیر جنسیت، زبان، معنا و بدن به مثابه بیان جسمانی مناسب، مثال‌هایی از علایق مشترک‌اند. جهانی شدن^۲، یکی دیگر از این موضوع‌های مشترک است. حوزه‌ای که جامعه‌شناسان دین مساعدت فراوانی به جامعه‌شناسی عمومی کرده است. بحث در باره‌ی نظریه‌ی انتخاب عقلانی^۳ در هر دو حوزه‌ی جامعه‌شناسی اهمیت دارد. همه‌ی این موضوع‌ها در اینجا به اختصار ذکر شده و بعداً به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرند.

شکاف بین جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی عمومی با این موضوع مرتبط است که جامعه‌شناسان دین بیشتر بر موضوعات درونی کلیسا تمرکز داشته‌اند. زیرا جامعه‌شناسی دین با کلیساهای رسمی ارتباط نزدیکی دارند. بنابر این نه فقط دین، بلکه جامعه‌شناسی دین نیز از بستر اجتماعی تأثیر پذیرفته است. در این کتاب تلاش می‌کنیم، جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی عمومی را با یکدیگر ترکیب کنیم. بعضی از فصل‌های کتاب براساس همین موضوع سازمان یافته‌اند. به این دلیل فصل‌های دیگر کتاب، جامعه‌شناسان معاصر و دیدگاه‌های آنان درباره‌ی زندگی اجتماعی و از جمله دین را به اختصار معرفی می‌کنند. بخشی از تلاش ما معرفی جامعه‌شناسانی است که موضوع اصلی کارشان دین نیست. امیدواریم این کار الهام‌بخش این اندیشه باشد که دین چگونه می‌تواند به مدد دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناختی، از جمله دیدگاه‌هایی که در جامعه‌شناسی کمتر به آنها توجه شده، مطالعه شود.

۱. James A. Beckford (۲۰۰۰)

۲. Globalization

۳. Rational choice theory

جامعه‌شناسی به عنوان علم

اینکه گفته می‌شود جامعه‌شناسی علمی تجربی است، بر این ایده استوار است که باید بین داده‌هایی که به طور نظام‌مند گردآوری و تحلیل شده‌اند و نتایج داده‌ها نوعی همسازی وجود داشته باشد. این ایده دلیلی بر این مدعا نیست که جامعه‌شناسی بدین معنا عینی بوده و فقط یک نتیجه، ممکن و صحیح است. این موضوع پرسش‌های پیچیده و مناقشه‌برانگیزی را از سوی نظریه‌پردازان علم طرح کرده که البته ما آنها را در اینجا به طور مفصل دنبال نمی‌کنیم. در عین حال، به نظر می‌رسد جامعه‌شناسی بیش از هر چیز یک تفسیر است. آنها حتی اگر منابع زیادی را برای بهبود ابزارهای‌شان ارائه کرده و مطالعات زیادی انجام داده باشند، بر این باور نیستیم که جامعه‌شناسان یک حقیقت جامعه‌شناختی روشنی را ارائه می‌کنند. ایده‌ای که بر اساس آن جامعه‌شناسی حقیقت واحدی راجع به جامعه پدید می‌آورد، معمولاً ایده‌ای اثبات‌گرا نامیده می‌شود. دیدگاه اثبات‌گرایی در مورد جامعه‌شناسی و لوازم آن خوش‌بینانه و بلندپروازانه است، امری که بیشتر در بین جامعه‌شناسان کلاسیک رواج داشت.

طی ۴۰ سال گذشته به اثبات‌گرایی حملات شدیدی شده، در نتیجه عده‌ی کمی امروزه به جامعه‌شناسی عینی باور دارند. استدلال رایج این است که جامعه در حال تغییر بوده و ابزارهای تحلیلی که چند دهه‌ی قبل مفید بوده‌اند، به شناختن جامعه‌ی معاصر کمک چندانی نمی‌کنند. از این گذشته، افراد می‌توانند اهداف و عمل خود را براساس آنچه برای‌شان معنا دار است، انتخاب کنند. بر این اساس، بعضی از نظریه‌پردازان علم بر این باورند که انسان‌ها نسبت به نظام‌های مکانیکی، موضوع مطالعه را پیچیده‌تر می‌کنند. علاوه بر این، آگاهی و توانایی انسان متضمن هدف‌هایی است که بر اساس آن هدف‌ها، علوم انسانی و علوم اجتماعی نسبت به علوم طبیعی از نظر کیفی متفاوتند. توضیح اینکه، علوم انسانی و علوم اجتماعی نمی‌توانند پیش‌بینی دقیقی از آینده ارائه کنند. شاید بتوان طرحی از پیشرفت گذشته را ارائه کرد و آنرا به آینده تسری داد. اما همیشه این امکان وجود دارد که واقعه‌ی جدیدی به وقوع بپیوندد. مثلاً با وجود شناختی که از سنت‌های موسیقی آفریقایی و اروپایی وجود دارد، موسیقی جاز پیش‌بینی نشده بود. علاوه بر این، حتی اگر درباره‌ی دین اروپایی اطلاعات زیادی نیز داشته باشیم، نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم آیا جامعه‌ی اروپا در سال ۲۰۵۰ دین مشترکی خواهد داشت یا به همین صورت خواهد بود.

علاوه بر این، دانشمندان نیز عضوی از جامعه هستند و هم‌نظری‌ها و چارچوب‌های شخصی،

دینی، سیاسی و چارچوب‌های تفسیری خود را دارند. وقتی پژوهشگران بر بعضی موضوعات تمرکز می‌کنند، موضوعات دیگر به حاشیه رانده می‌شوند. بر این اساس، گفتن اینکه الهیات و اخلاق رشته‌های هنجاری و ذهنی بوده و علوم اجتماعی توصیفی و عینی هستند، نیز بسیار ساده‌انگارانه است. گرچه ممکن است جامعه‌شناس شخص فرزانه‌ای باشد، اما هیچکس نمی‌تواند از پس‌زمینه‌ها و تصورات پیش‌انگاشته‌اش کاملاً جدا شود. باورهای پیش‌انگاشته در پژوهشگران دیگر را می‌توان آسان‌تر از خودمان کشف کرد. به این خاطر، پژوهش باید در دسترس عموم قرار گیرد تا تسهیل‌کننده‌ی نقد متقابل و یادگیری دوجانبه باشد.

امروزه مطالعات دانشگاهی، دیدگاه کم و بیش انتقادی به علوم دارد. بعضی از این مطالعات در نقد خود چنان پیش رفته‌اند که گویی قصد دارند کل صور معرفت را دگرگون کنند. اکثر جامعه‌شناسان تلاش می‌کنند موضع میانه‌ای بین دیدگاه اثبات‌گرای قدیم و نسبی‌گرای انتقادی جدید پیدا کنند. بسیاری از جامعه‌شناسان این استدلال را می‌پذیرند که جامعه‌شناسی نوعی تفسیر است، اما معدودی از آنها این اندیشه‌ی پست مدرن را که بر اساس آن همه‌ی تفسیرها ارزش یکسانی دارند، کاملاً پذیرفته‌اند. ما بر این باوریم که هنجارهای مشترک و الزامات عملی برای همه‌ی علوم وجود دارد. یکی از این الزامات وجود بحث فراگیر و گسترده است. الزام دیگر این است که استدلال‌هایی که بر ضد موضع خود شخص ارائه می‌شود، باید برای طرف مقابل منصفانه و قابل قبول باشد. علاوه بر این، همه‌ی دانشمندان باید رویه‌های خود را طوری توضیح دهند که دیگر دانشمندان بتوانند اعتبار و پایایی کارشان را بررسی کنند. افزون بر این، استدلال‌ها باید دقیق باشند، به طوری که نتایج آشکارا توضیح داده شوند و منطقاً قابل واریسی باشند. بر اساس این تفکر که در بالا بیان شد، اینکه هیچ دانش‌پژوهی را از افکار پیش‌انگاشته‌اش گریزی نیست، منطقی است که بخواهیم هر دانش‌پژوهی موضع و تأثیر ممکن آن بر تحقیقش را صورت‌بندی کند.

یکی از الزامات دیگر این است که نتیجه‌ی کار پژوهشگر باید با داده‌های تجربی تأیید شود. این موضوع دلالت بر این تصور خام ندارد که داده‌های تجربی موجودیت‌های بدون ابهامی هستند که به مثابه دلایل غایی از یک واقعیت «خارجی» اخذ می‌شوند. داده‌ها به شیوه‌های متفاوتی مورد سنجش و تحلیل قرار گرفته و باید تفسیر شوند. در عین حال، جامعه‌شناسی یک علم تجربی است، بدین معنا که پژوهشگران باید از اطلاعات شگفت‌آور جدیدی که آنها را وادار به بازبینی ادراکات قبلی‌شان می‌کند، استقبال کنند. جامعه‌شناسانی که هرگز خود را در معرض

اطلاعات جدید قرار نمی‌دهند تا به مدد آن اشتباهات خود را تصحیح کنند، جامعه‌شناسان خوبی نیستند. این دلیلی برای علاقه به جامعه‌شناسی معاصر است: مدت زمانی است که بین نظریه‌پردازان و تجربه‌گرایان تقسیم کار صورت می‌گیرد. بعضی از نظریه‌پردازان در خصوص پیشرفت کلی در جامعه‌شناسی مقالاتی نوشته‌اند، مقالاتی که به خوبی تدوین شده و جذاب می‌باشند. اما این مقالات بر شواهد و دلایل تجربی تقریباً نامشخص و غیرنظام‌مند استوارند. از سوی دیگر، بعضی از جامعه‌شناسان با پردازش بسیاری از اطلاعات تجربی امرار معاش می‌کنند، بدون اینکه از نظریه‌ای استفاده کرده یا داده‌هایشان را در چارچوب تفسیری بزرگتری قرار دهند.

این کتاب بیش از همه با نظریه‌های جامعه‌شناختی زندگی دینی سر و کار دارد. این امر ممکن است خواننده را با این سوء تفاهم مواجه کند که ما با نظریه‌پردازان هم سو هستیم، حال آنکه لزوماً چنین نیست. یکی از هدف‌های مهم توسعه‌ی جامعه‌شناسی این است که نظریه‌پردازان و تجربه‌گرایان را با هم حفظ کنیم. این نقد که به ما علیه نظریه‌ها جهت می‌دهد، هم با ضعف منطقی درونی نظریه‌ها و هم با توانایی‌شان در مقابله با داده‌های تجربی ارتباط دارد.

با این همه، کتاب از آخرین داده‌های تجربی درباره‌ی زندگی دینی در سراسر جهان معرفی نظام‌مندی ارائه نکرده، فقط به مثال‌ها و توصیفات اکتفا می‌کند. با این وجود که تلاش بسیاری صورت گرفت تا مطالب کتاب از سنت‌های دینی گوناگون اخذ شود، اما چهره‌ی غربی آن آشکار است و اکثر مثال‌های آن برگرفته از مواجهه‌ی مسیحیت و مدرنیته است. بنابر این، کتاب به زمینه‌ای محدود می‌شود که ما تحقیق خود را درون آن انجام می‌دهیم.

اطلاعات کمی راجع به روش‌های جامعه‌شناختی در این کتاب وجود دارد. این موضوع تا حدودی به حجم کم کتاب مربوط می‌شود و اینکه جامعه‌شناسی دین روش متمایزی ندارد. ما باید بر روش‌هایی اتکا کنیم که جامعه‌شناسان با استفاده از آن اقتصاد، عشق یا فعالیت‌های عینی را مطالعه می‌کنند. مشاهده و کار میدانی، مصاحبه، پرسشنامه و تحلیل اسناد، روش‌های اصلی جامعه‌شناسی هستند.

در جامعه‌شناسی دین روش‌های متمایزی وجود ندارد، اما جامعه‌شناسان دین گاهی با چالش‌های زیادی مواجه می‌شوند. مطالعه‌ی اقلیت‌های دینی را در نظر بگیرید که چالش‌هایی را در خصوص امکان پیدا کردن گروه مورد تحقیق و جلب اعتماد آنها، مطرح می‌کند. از آنجا که اعضای حال حاضر و پیشین گروه، تصویر کاملاً متفاوتی از واقعیت ارائه می‌کنند، محقق به